

متن پرسش

سلام علیک و رضوانه: جناب استاد طاهرزاده عزیز برایتان بهترین نسیم ها و نفحات توحیدی و احدی ماه شریف رجب را از خداوند خواستارم. اسائه ادب این کمترین را در اظهار این وجیزه که تصدیع وقت شما می شود را ببخشید. «وطن» صرفا محل پرورش تن نیست تا نتیجه اش آسایش باشد و بهای حفظ و حراست اش ریختن خون شریف ترین ها شود. «وطن» بروز و ظهور هویت آدمی (روح) است و محل تکون و تروح جسم است و حقیقت آدمی به اصالت و حقیقت و هویت اوست. ما بیش از آنی که جسما به وطن تعلق داشته باشیم در تکوین و باطن جان مان ریشه در وطن داریم و این موجب دفاع و حراست ما از وطن است. وطن یک بروز مادی جغرافیایی نیست صرفا تا ما تن را سنگر محافظت از آن کنیم. وطن محل ظهور تکوین و بروز باطن حقیقت عالم است که بی مناسبت ما را در دامن خود نپرورانده و بزرگ نکرده است تا اگر روزی آن را نخواستیم مثل جامه به در کنیم و از در قهر با او درآییم. وطن دامن مهری است که حیات مادی و معنوی ما در تعلق به اوست و وای بر روزی که کسی بی وطن شود. نظام عالم در ربط با ملکوت اش بی حساب نیست. آفتابی که بر سرزمین ما می نماید همان آفتابی است که بر سر سرزمین آمریکا و اروپا می تابد، اما زمینی که نور آفتاب را می گیرد و می روید بهره اش با بهره آن سرزمین یکسان نیست! ما روزی شاید از تن هایمان خسته شویم اما از وطن هرگز. وطن همان جسم است که صورت روحانی تاریخ به خود دارد. صورت تاریخی وطن ما که امروز در بهترین صورت خود قرار دارد نیازمند گام هایی برای تحقق فعلیت های خود است. وطن همیشه پر بوده از استعداد ها و بالقوگی ها که مردمان و آزادمدان تاریخ به آن تعین فعلی بخشیدند و آن را مرحله به مرحله به ظهور آوردند و با مهر و لطف با او همراه شدند و امروز ما بر فراز آن لطف ها و مهر با وطن تا بدینجا آمده ایم و خدا نکند از سر قهر بدو پشت کنیم و بند ناف بکنیم و إعراض کنیم. پشت کردن به وطن پشت کردن به حقیقتی است که هویت مان را از دست خواهیم داد. تجربه های تاریخی نشان داده است ملت هایی که به صورت و فعلیت های تاریخ خود بی لطفی کردند و از استعدادهای حیات تاریخی شان رو تَرش کردند و از بارور شدن آن سر باز زدند بی وطن شدن. و وای اگر ملتی وطن اش را گم کند تاریخ اش را از دست خواهد داد. هویت اش را از دست خواهد داد و امکانات حضور حیات برین و برتر فردایش را از دست خواهد داد. ملت بی وطن، مردمی بی تاریخ و سرگردان، دست مایه های تاریخ استبداد و استعمار خواهند شد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: دقیقاً همین‌طور است که فرمودید. عجیب است که در تاریخی قرار گرفته‌ایم که حتی وطن مادی یعنی ایران عزیز هم نماد آن وطن معنوی ما شده است تا آن‌جایی که با نظر به چنین شرایط و تاریخی رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «سخن از بحث هسته‌ای و چیزهائی از قبیل آن نیست. سخن از مقابله با نظم ناعادلانه و تحکّم نظام سلطه در جهان کنونی، و روی آوردن به نظام عادلانه‌ی ملّی و بین‌المللی اسلامی است. این است دعوی بزرگی که ایران اسلامی پرچم آن را برافراشته و زورگویان فاسد و مفسد را برآشفته است.»

این‌جا است که بی‌وطنی در این تاریخ یعنی بی‌تاریخی و غفلت از تاریخی که با ایران شروع شده است تا بشریت، معنای حضور در خود بیکران‌ه‌اش را تجربه کند آن هم با نظر به شخصیت مردی که حقیقتاً در این زمانه روح الله بود.

اگر جناب مولوی فرمود: «این وطن، مصر و عراق و شام نیست / این وطن، شهری‌ست کان را نام نیست»؛ می‌خواست تا ما از حضوری که می‌توانیم در خود به عنوان مرکز اسماء الهی حاضر شویم، غفلت نکنیم و این امری است که امروز در ایران به میان آمده که ایران جناب سلمان فارسی است و چشم امید رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» از همان ابتدا به آن بود. تقدیر الهی را بنگرید که چگونه خداوند باید در منظر آخرین پیامبر، وطنی را مدّ نظر آورد که جمع بین ماده و معنا شده است و خود آن سرزمین، اشاره به معنویت بشر آخرالزمانی پیدا کرده است! آیا نباید برای سکنی‌گزیدن بشر آخرالزمانی که به یک معنا بشر جدید است، به این وطن که آن ایران است و در عین حال وطن معنوی همه انسان‌ها دل سپرد؟ موفق باشید